

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره سی و یکم، زمستان ۱۳۹۲: ۱-۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۰۴

استعاره دستوری: شاخصی نو در تمایز زبان ادب و علم

حسین رضویان*

ساجده مبارکی**

چکیده

یکی از مفاهیم مطرح در دستور نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی، استعاره دستوری است که نوعی از استعاره معرفی شده است. هالیدی سه نوع استعاره دستوری - اندیشگانی، بینافردی و متنی - را معرفی و متمایز کرده است. هدف این مقاله، بررسی میزان و شیوه کاربرد انواع استعاره دستوری در متون ادبی و علمی است. بدین منظور نویسندگان یک اثر علمی با عنوان «درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان» نوشته یحیی مدرسی و یک اثر ادبی با عنوان «تنگسیر» نوشته صادق چوبک را برای نمونه انتخاب و تجزیه و تحلیل کرده‌اند. نتایج به دست آمده بیانگر آن است که میزان استفاده از انواع استعاره دستوری در متون علمی و ادبی یکسان نیست. به نظر می‌رسد که نویسنده متون علمی برای غنی‌سازی محتوای عبارات، فشرده کردن اطلاعات، تخصصی ساختن متن برای مخاطب مخصوص خود، گویاتر ساختن مطالب و دلایل دیگر از استعاره دستوری استفاده کرده است. در مقابل نویسنده متون ادبی، استعاره دستوری را بسیار کم به کار برده است. دلایل یادشده درباره متون ادبی صادق نیست و کاربرد اندک آن را موجه می‌سازد. بنابراین مقاله با ارائه شواهد کافی از دو متن تلاش دارد تا استعاره دستوری را به عنوان یک شاخص برای تمایز متون علمی و متون ادبی معرفی کند.

واژه‌های کلیدی: متون علمی، متون ادبی، دستور نقش‌گرای نظام‌مند، هالیدی، استعاره دستوری.

razavian@semnan.ac.ir

sajedah.mobaraki@yahoo.com

* نویسنده مسئول: استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه سمنان

** کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه سمنان

مقدمه

دستور نقش‌گرای نظام‌مند^۱ هالییدی^۲ به دنبال توصیف، توضیح و ارزیابی آن است که چرا و چگونه مردم از طریق زبان با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. هالییدی در این دستور مفاهیمی را معرفی کرده است که برای کاربردی‌تر کردن این دستور، کارایی بالایی دارند. وی دستور نقش‌گرای خود را به خصوص برای مقاصد از جمله: تحلیل کتب درسی، مقایسه سبک و سیاق‌های مختلف زبان، تحلیل متون نوشتاری از انشای کودکان مدرسه‌ای گرفته تا مقالات دانشگاهی، تحلیل متون مطبوعاتی، حقوقی و... بسیار کارآمد دانسته است.

مفهوم استعاره در دوران باستان را فیلسوف یونان باستان یعنی ارسطو به وجود آورده است. استعاره از نظر ارسطو چنین تعریفی دارد: «کلمه‌ای که برای مفهومی به کار می‌رود، برای ارجاع به مفهوم دیگر استفاده شود». استعاره دستوری^۳، یکی از مفاهیم نظری مطرح در دستور نقش‌گرای نظام‌مند هالییدی است که به دلیل کاربرد فراوانش بسیار شاخص و دارای اهمیت ویژه است. از نظر هالییدی (۱۹۹۴) استعاره دستوری، یک انتقال است که یک ابزار دستوری را با دیگری جایگزین می‌کند ولی معنی مشابهی دارد. به عبارت دیگر، جایگزینی یک صورت دستوری با صورت دستوری دیگر، استعاره دستوری نامیده می‌شود (هالییدی و مارتین، ۱۹۹۳: ۷). به باور هالییدی (۱۹۹۸)، استعاره دستوری و تراکم واژگانی^۴ اصلی‌ترین مشخصه‌های زبان نوشتار و به خصوص زبان نوشتار دانشگاهی^۵ است.

طبق مطالعاتی که تاکنون در این زمینه صورت گرفته است، استعاره دستوری اهمیت خاصی در تکامل نوشته‌های علمی دارد و یک ویژگی شاخص زبان نوشتار محسوب می‌شود که نوشته را گویاتر و واضح‌تر می‌سازد. به عبارت دیگر استعاره دستوری به عنوان یک شاخص سبکی برای متون علمی^۶ عمل می‌کند و می‌تواند

1. Systematic functional grammar

2. M.A.k Halliday

3. Grammatical metaphor

4. Lexical density

5. Academic language

6. Scientific texts

متمایزکننده این گفتمان از گفتمان‌های دیگر باشد.

در این مقاله نویسندگان برآنند تا با بررسی و مقایسه پیکره‌ای که از متون علمی و ادبی زبان فارسی انتخاب شده است، به این پرسش پاسخ دهند که آیا میزان کاربرد استعاره دستوری در متون علمی و ادبی متفاوت است و در صورت وجود تفاوت، چگونه می‌توان این مسئله را تبیین کرد؟ بدین منظور داستان «تنگسیر» نوشته صادق چوبک به عنوان متن ادبی و کتاب «درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان» نوشته دکتر یحیی مدرسی به عنوان متن علمی بررسی شده‌اند. برای رسیدن به نتایج دقیق، آثاری با تعداد صفحات تقریباً برابر انتخاب شده است. ابتدا انواع استعاره دستوری به کار رفته در این دو اثر علمی و ادبی بر اساس دستور نقش‌گرای هالیدی استخراج و تعیین شده است. تعداد و درصد وقوع انواع استعاره در هر اثر محاسبه شده و سپس نتایج به دست آمده با یکدیگر مقایسه شده است. در بخش نهایی نیز بر اساس مقایسه انجام شده، نتیجه‌گیری پژوهش ارائه شده است.

پیشینه تحقیق

در دهه‌های اخیر توجه به رویکردهای نقش‌گرا در حوزه زبان‌شناسی بیشتر شده است و در بین این رویکردها، دستور نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی بیش از همه تأثیرگذار بوده است.

هالیدی، دستور نقش‌گرای نظام‌مند (SFG) را در سال ۱۳۷۸ مطرح کرد و افراد دیگری مانند مارتین (۱۹۸۵-۱۹۹۲)، مارتین و رز (۲۰۰۳)، اگینز (۱۹۹۴)، متیسن (۱۹۹۵)، تامسون (۱۹۹۶) و دیگران، آن را بسط دادند. این دستور عمدتاً در اروپا شکل گرفت. علاوه بر هالیدی، آندره مارتینه^۱ و فرث^۲ نیز از جمله پیشگامان زبان‌شناسی نقش‌گرا^۳ هستند (حق‌شناس، ۱۳۸۲: ۷۶).

هالیدی در «مقدمه‌ای بر دستور نقش‌گرا»^۴ (۱۹۹۴) جزییات این دستور را در دو

1. Martinet
2. Firth
3. Functional linguistic
4. An introduction to functional grammar

بخش عمده به تفصیل شرح داده است. او در یک چارچوب کلی به تعریف استعاره دستوری پرداخته است. وی ابتدا انواع سنتی استعاره را تعریف کرده است و سپس این تعاریف را گسترش داده و جایگاهی برای تعریف جدیدتر یعنی استعاره دستوری باز کرده است. استعاره در معنی سنتی، تنوع در کاربرد لغات و تنوع در معنی است. در این حالت یک کلمه با معنی تحت‌اللفظی خاص می‌تواند کاربردهای استعاری یا معانی جایگزینی داشته باشد (تعریف بالا از هالیدی در ۱۹۹۴ است). هالیدی درباره استعاره دستوری ادعا کرده است که اصطلاح تحت‌اللفظی دیگر مناسب نیست و استعاره دستوری را جایگزین یک مقوله دستوری با دیگری می‌داند. استعاره دستوری و واژگانی از دو جهت با هم تفاوت دارند:

از یکسو استعاره دستوری بیش از اینکه مبتنی بر اختلاف میان معانی متفاوت واژه‌های یکسان باشد، مبتنی بر تفاوت بین انواع ساختار است. بنابراین استعاره دستوری منظم‌تر است ولی از لحاظ خلاقیت نوآورانه نسبت به استعاره واژگانی محدودتر است. از سوی دیگر، تنوع موجود در استعاره دستوری نسبت به تنوعی که مشخص‌کننده استعاره واژگانی است، کلی‌تر درک شده است. استعاره واژگانی بر مبنای کاربرد ثانوی (استعاری) یک واژه درک می‌شود. در مقابل، استعاره دستوری شامل انواع مختلف دگرگونی بین ساختارهاست که با تعداد زیادی پارامتر مختلف قابل تعریف است که این پارامترها در مشخص‌سازی ساختارهای دستوری به طور کل، مرتبط هستند. یعنی بر اساس انواع تنوع موجود، انواع مختلف استعاره دستوری قابل تمایز است.

کتاب «زبان‌شناسی نقش‌گرایی نظام‌مند و مفهوم استعاره دستوری»^۱ (۲۰۰۲) را «تاورنیرز»^۲ درباره استعاره دستوری در چارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرایی نظام‌مند نوشته است. در مقدمه این کتاب، مفهوم استعاره دستوری معرفی شده و نویسنده به شباهت آن با استعاره واژگانی پرداخته است. سپس استعاره دستوری و استعاره واژگانی را مقایسه کرده است. تاورنیرز، استعاره دستوری را بهره‌برداری کننده رابطه میان واقعیات مکملی همچون معنی‌شناسی و واژگان - دستور، معنی تجربی و بینافردی و از این قبیل

1. Systemic-Functional linguistics and the notion of grammatical metaphor
2. Taverniers, M

در نظر گرفته است. به عقیده او، استعاره دستوری، پدیده زبانی متمایزی تشخیص داده می‌شود که نشانه‌شناسی استعاری خاص خود را دارد.

این کتاب شامل ده فصل است که تاورنیرز پس از معرفی و شرح زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند و انواع فرانش‌ها، استعاره دستوری را از منظر هالیدی مطرح کرده و شرح داده است. وی همچنین به دیدگاه راولی^۱ درباره استعاره دستوری پرداخته است. نویسندگان در ادامه، استعاره‌های دستوری اندیشگانی، تجربی و بینافردی را بررسی و توصیف کرده است. در تعاریف راولی که تاورنیرز در کتاب خود آورده، آمده است: یک انتخاب در معنی‌شناسی ممکن است دو یا چند تحقق واژگانی - دستوری داشته باشد و استعاره دستوری، تحقق متناوب واژگان - دستور بر مبنای انتخاب لایه معنی‌شناسی است. یعنی یکی از تحقق‌های متناوب، متجانس است و دیگری نامتجانس. بر این اساس از لحاظ دستوری استعاری است. هالیدی معتقد است استعاره دستوری یک تحقق دستوری واژگانی متناوب نیست بلکه نتیجه انتخاب معنایی مرکب در مقابل انتخاب معنایی ساده است. تاورنیرز (۲۰۰۳) همچنین در مقاله‌ای مفهوم استعاره دستوری را در چارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند مطالعه و بررسی کرده است.

بنکس (۲۰۰۳) فرایند اسم‌سازی را در گفتمان علمی بررسی کرده است. او ابتدا این نکته را به نقل از هالیدی مطرح می‌کند که تکامل استعاره دستوری خیلی پیشتر شروع شده است و فقط هم محدود به زبان انگلیسی نیست. وی سپس فرایند اسم‌سازی در گفتمان علمی را به عنوان نمونه‌ای از کاربرد فراوان استعاره دستوری شاهد می‌آورد. وی همچنین به بررسی این مورد پرداخته است که پیشرفت استعاره دستوری در علوم فیزیک و زیست‌شناسی متفاوت است و در دومی در آغاز کندتر عمل کرده است. به طور کلی نتایج این تحقیق بیانگر آن است که فرایندهای اسم‌سازی، کاربرد روزافزونی در گفتمان علمی در ۲۵۰ سال اخیر داشته است. فیزیک خیلی سریع‌تر از زیست‌شناسی در این مورد پیشرفت داشته است. تفاوت میان علوم فیزیک و زیست‌شناسی از آغاز قرن بیستم با گرایش زیست‌شناسی به روش تجربی به جای روش توصیفی، از بین رفته است. هولتز (۲۰۰۹)، کاربرد استعاره‌های دستوری را از نظر کمی در پیکره‌ای از مقالات

علمی بررسی کرده است. وی چکیده‌ها را یکی از مهم‌ترین بخش‌های مقالات پژوهشی می‌داند و به بررسی تفاوت بین چکیده و کل مقاله می‌پردازد. او مهم‌ترین تمایز چکیده و متن مقالات را تراکم اطلاعات می‌داند. به عقیده هولتز، پیچیدگی در زبان علمی از طریق اصطلاحات خاص و اسم‌سازی که بخشی از استعاره دستوری است، حاصل می‌شود. اسم‌سازی یک منبع زبانی قدرتمند برای تشخیص استعاره دستوری است. فرایندها^۱ از طریق اسم‌سازی به صورت استعاری به شکل اسامی بازسازی می‌شوند.

در این پژوهش، چهل و نه مقاله علمی انگلیسی از دوازده منبع انتخاب شده است که چهار حوزه علمی را پوشش می‌دهد (علوم کامپیوتر، زبان‌شناسی، زیست‌شناسی، مهندسی مکانیک) و متشکل از ۴۲۰/۰۰۰ واژه است. نتایج حاکی از آن است که اسم‌ها، پربسامدترین کلمات واژگانی در چکیده‌ها و نیز در متن مقالات هستند و این نشان‌دهنده کاربرد فراوان شیوه اسم‌سازی است. تنوع کاربرد اسم‌سازی در چکیده‌ها و مقالات پژوهشی نشان می‌دهد که از لحاظ آماری، تفاوت‌های بارز حوزه‌ای وجود دارد. علاوه بر این، حوزه‌های زیست‌شناسی و مهندسی مکانیک در مقایسه با علوم کامپیوتری و زبان‌شناسی، از شیوه اسم‌سازی بیشتری استفاده می‌کنند. زمانی که چکیده و متن مقالات در هر حوزه جداگانه بررسی شد، این نتیجه حاصل شد که از نظر شباهت کاربرد اسم‌سازی، چکیده و متن مقالات مهندسی مکانیک، بیشترین شباهت را نسبت به هم دارند و پس از آن زیست‌شناسی و علوم کامپیوتری کمی تفاوت دارند و زبان‌شناسی از همه متفاوت‌تر است.

حدیدی (۲۰۱۲) در مقاله خود نشان داده است که استعاره دستوری اندیشگانی تقریباً به یک میزان در متون سیاسی و بازرگانی استفاده می‌شود. اسم‌سازی به همان شکلی که هالیدی (۱۹۸۵) تعریف کرده است، یک ویژگی بسیار جالب متون بازرگانی محسوب می‌شود که این نوشته‌ها را جالب‌تر، پویاتر، متقاعدکننده‌تر و پر رنگ و لعاب‌تر می‌سازد. اسم‌سازی در هر دو این ژانرها استفاده می‌شود و در نتیجه این کاربرد، لحن این نوع نوشته‌ها انتزاعی‌تر و رسمی‌تر می‌شود. در هر دو ژانر، یعنی در متون سیاسی و متون بازرگانی، هدف از کاربرد یک استعاره اندیشگانی، ارائه واژگان و دستور به شیوه‌ای

1. process

است که گویی نویسنده یا گوینده قصد دارد تأثیر خاصی را ایجاد کند. نتایج پژوهش یادشده حاکی از آن است که استعاره‌های دستوری در این نوع متون، نقش‌های مختلفی مانند چکیده‌سازی، فشرده کردن و خلق اصطلاحات تخصصی و حرفه‌ای را ایفا می‌کنند و در متون سیاسی به عنوان ابزاری برای ایجاد تأثیرگذاری به کار می‌روند.

چارچوب نظری تحقیق

دستور نقش‌گرا

در دستور نقش‌گرای هالیدی، زبان به عنوان نظامی از معانی همراه با صورت‌هایی که از طریق آنها معانی تشخیص داده می‌شوند، تعبیر شده است. سؤال این است که چگونه این معانی بیان می‌شوند و این صورت‌های زبان را به عنوان ابزاری برای رسیدن به یک هدف، در بعدی متفاوت قرار می‌دهند. هالیدی در این دستور بر روابط جانشینی^۱ در زبان اصرار می‌ورزد و معتقد است که انتخاب هر گزینه در نظام زبان بیانگر واقعیت خاصی از یک پدیده است (عموزاده مهدیرجی، ۱۳۸۲: ۱۶).

این دستور از آنجا که چگونگی کاربرد زبان را توضیح می‌دهد و مؤلفه‌های اساسی معنی در آن، مؤلفه‌هایی نقشی هستند، دستوری نقش‌گرا است. طبق این دستور، همه زبان‌ها پیرامون دو نوع معنی سازمان یافته‌اند، معانی اندیشگانی^۲ و بینافردی^۳. این مؤلفه‌های معنایی که امروزه در اصطلاح نظری فرانش^۴ نامیده می‌شوند، نمودهای نظام زبانی هستند که دو نقش کلان دارد و همه کاربردهای زبان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند: ۱- برای درک محیط پیرامون (اندیشگانی) ۲- برای تعامل با دیگرانی که در آن هستند (بینافردی). در ترکیب با اینها مؤلفه سومی هم که فرانش متنی^۵ نام دارد، به وجود می‌آید. پس دستور نقش‌گرای نظام‌مند، یک نظریه نقش‌گرای زبانی است که زبان را به صورت نقش‌هایی که در زندگی بشری دارد می‌بیند.

هالیدی، بنیان‌گذار این نظریه، این نقش زبان را در زندگی انسان‌ها در قالب سه

1. Paradigmatic relations
2. Ideational meanings
3. Interpersonal meanings
4. Metafunction
5. Textual metafunction

۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و یکم، زمستان ۱۳۹۲
فرانقش اندیشگانی^۱، بینافردی^۲ و متنی تعبیر کرده است (هالیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۶۰).
هالیدی معتقد است که همه زبان‌ها سه نوع مؤلفه معنایی دارند و منابعی برای
تجربه‌سازی (فرانقش اندیشگانی)، منابعی برای اجرای روابط اجتماعی مختلف و پیچیده
بشری (مؤلفه بینافردی) و منابعی برای باهم آبی این دو نوع معنی در متنی منسجم
(فرانقش متنی) دارند. در واقع هر یک از نظام‌های دستوری مورد نظر هالیدی به این
فرانقش‌ها مرتبط هستند.

استعاره دستوری

همان‌طور که در بخش مقدمه اشاره شد، استعاره دستوری، یک ساخت دستوری را با
ساخت دستوری دیگر جایگزین می‌کند ولی معنی مشابهی انتقال می‌یابد (هالیدی و
مارتین، ۱۹۹۳: ۷). این جایگزینی و انتقال، مشخصه اصلی استعاره است که در انواع
استعاره‌های واژگانی و دستوری به عنوان ویژگی مشترک حضور دارد. بنابراین در استعاره
دستوری نیز بر اساس جایگزینی ساخت‌ها می‌توان آن را نوعی استعاره محسوب کرد.
هالیدی (۱۹۹۴: ۳۴۳) استعاره دستوری را به دو نوع اصلی تقسیم‌بندی کرده است: استعاره
دستوری اندیشگانی^۳ و استعاره دستوری بینافردی^۴. مارتین (۱۹۹۲) نوع سوم را به این
تقسیم‌بندی اضافه کرد: استعاره دستوری متنی^۵. به دلیل اهمیت این مفاهیم در مقاله
حاضر، در بخش بعد، انواع استعاره دستوری را به صورت مختصر معرفی خواهیم کرد.

استعاره دستوری اندیشگانی

این نوع استعاره دستوری شامل استعاره گذرای^۶ و اسم‌سازی^۷ است. استعاره
اندیشگانی عمدتاً صورت‌های اسمی را برای بیان فرایندها یا کیفیت‌هایی به کار می‌برد
که باید با افعال و صفت‌ها بیان شود. زبان نوشتار نسبت به زبان گفتار، استعاره‌های

1. Ideational metafunction
2. Interpersonal metafunction
3. Experiential Grammatical metaphor
4. Interpersonal Grammatical metaphor
5. Textual Grammatical metaphor
6. Transitive metaphor
7. Nominalization

تجزیه و تحلیل متن از بعد فرانش اندیشگانی شامل بررسی انتخاب‌ها در نظام دستوری گذرایی نیز می‌شود؛ یعنی انواع فرایند، شرکت‌کننده و محیط، با تجزیه و تحلیلی از منابع ترکیب می‌شوند که از طریق آن بندها با یکدیگر ترکیب می‌شوند. هالییدی فعالیت‌های انسان را در قالب شش فرایند معرفی کرده است: فرایندهای مادی، ذهنی، رابطه‌ای، زبانی، رفتاری و وجودی. فرایندهای مادی بر اعمال و رخدادها دلالت دارد. افعالی مانند اتفاق افتادن، نوشتن، خلق کردن، رفتن و... نمودهایی از این فرایندها هستند. فرایندهای ذهنی بر ادراک، شناخت و واکنش‌های ذهنی مانند علاقه دلالت دارند. افعالی مانند دیدن، خواستن، تصمیم گرفتن، دوست داشتن و... نمودهای از این نوع فرایندها هستند. در فرایندهای رابطه‌ای، افعال مربوط به توصیف (خصلت‌ها) یا شناسایی هستند. در این نوع فرایندها رابطه بین پدیده‌ها با استفاده از افعال ربطی و معمولاً فعل ربطی «بودن» بیان می‌شوند. این فرایندها با افعال ربطی مانند بودن، شدن، به نظر رسیدن و... بیان می‌شوند. افعالی مانند خندیدن، نشستن، نفس کشیدن و... مربوط به فرایندهای رفتاری هستند. فرایندهای کلامی با افعالی مانند صحبت کردن، پاسخ دادن، دستور دادن و... بیان می‌شوند. وجود داشتن چیزی با افعالی همانند وجود داشتن، ظاهر شدن، باقی ماندن و... در قالب فرایندهای وجودی بیان می‌شود (هالییدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۷۵-۲۵۹).

همه این فرایندها می‌توانند با تبدیل به فرایندی دیگر در نظام گذرایی استعاری شوند. برای نمونه اگر نویسنده‌ای فرایند رفتاری را در قالب فرایند مادی بازنمایی کند، او از استعاره دستوری گذرایی استفاده کرده است. در نمونه «چشم به او دوختم»، فرایند رفتاری یعنی خیره نگاه کردن با استفاده از استعاره گذرایی به فرایند مادی یعنی دوختن که از جنس عمل می‌باشد، تبدیل شده است.

نمود اصلی استعاره اندیشگانی، اسم‌سازی است. اسم‌سازی که رایج‌ترین نوع استعاره دستوری در سطح واژگانی است، تراکم اطلاعات را افزایش می‌دهد و محتوای عبارات را از طریق کوچک کردن جملات به صورت اسم‌ها یا عبارات اسمی غنی می‌سازد. نکته اینجاست که وقتی الگوهای یک بند با الگوهای اسمی جایگزین می‌شود، برخی از

۱۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و یکم، زمستان ۱۳۹۲

اطلاعات از دست می‌رود. نویسنده می‌داند که دقیقاً چه منظوری دارد، اما خواننده ممکن است نداند و بنابراین این نوع گفتمان بسیار استعاری، گرایش به متمایزسازی متخصصان از افراد مبتدی دارد. این نوع از استعاره‌ها نوشته را واضح‌تر و گویاتر می‌سازد و در همه انواع گفتمان بزرگسالان یافت می‌شود (تاورنیرز، ۲۰۰۳: ۶).

استعاره دستوری بینافردی

از آنجا که فرانش بینافردی به طور کلی در دو نظام وجه^۱ و وجهیت^۲ سازمان می‌یابد، دو نوع استعاره دستوری بینافردی وجود دارد: استعاره دستوری وجهیت و استعاره دستوری وجهی. در استعاره‌های وجهیت، تنوع دستوری‌ای که رخ می‌دهد، بر اساس رابطه معنایی-منطقی فرافکن است. تظاهر وجهیت در قالب افعال وجهی صورت می‌گیرد ولی در حالت استعاری با یک بند کوچک بیان می‌شود. برای مثال زمانی که منظور ما «احتمالاً» است، عبارت «من فکر می‌کنم» را به کار می‌بریم و وقتی منظور ما «قطعاً» باشد، از عبارت «من معتقدم...» استفاده می‌کنیم. وجهیت، قضاوت در مورد چیزها است. وجهیتی که با یک بند کوچک بیان شود، استعاری است. در واقع حالت متجانس برای وجهیت با استفاده از عباراتی است که امکان و احتمال را نشان می‌دهد، ولی برای حالت استعاری با استفاده از یک بند فرافکنده جداگانه در بندی که شامل یک بند مستقل و یک بند وابسته است، بیان می‌شود. به طور خلاصه نمود اصلی استعاره دستوری بینافردی، برخی الگوها مانند: به نظر می‌رسد که...، فکر می‌کنم...، احتمال دارد... و غیره است.

استعاره وجهی بینافردی مربوط به تغییر حالت بند است. بر اساس نظر هالییدی (۱۹۹۴)، وجه^۳، نقش‌های گفتار را در مورد عبارات، پرسش‌ها، پیشنهادها و درخواست‌ها درخواست‌ها بیان می‌کند، که هر کدام از اینها، رمزگذاری‌های معیار و مفروض خود را دارند؛ یعنی برای مثال، عبارت پرسشی با بند پرسشی بیان می‌شود. در واقع تنوع وجه، استعاره وجهی نام دارد که وجهی را به دیگری تبدیل می‌کند و یک وجه می‌تواند دو یا چند نقش زبانی را بازتاب دهد. یعنی زمانی که منظور ما عبارتی پرسشی است، به جای

1. Mood
2. Modality
3. Mode

استفاده از صورت متجانس که همان بند پرسشی است، از بند خبری استفاده کنیم.

استعاره دستوری متنی

بر اساس آنچه هالیدی (۱۹۸۵) بیان داشته است، معانی بینافردی و اندیشگانی، در فرانش متن زبانی تحقق می‌یابند. فرانش متن در ساختار اطلاعی^۱ و انسجام^۲ متن محقق می‌شود. برای مثال فرانش متن ممکن است فرایندی را قادر به عملکرد به عنوان مبتدا کند یا آن را قادر به گرفتن نقش کانونی اطلاع بی‌نشان سازد. یکی از منابع متنی تحقق فرانش متن ساختارهای اطلاعی - معنایی^۳ است. مبتدای نشان‌دار^۴، نقش‌های متنی مختلفی ایفا می‌کند، مانند انسجام، معرفی مبتدا^۵، تعادل بند^۶، پیوستگی^۷، تنظیم موقعیت^۸ و جمع‌بندی گفتمان^۹.

انسجام یعنی ارتباط میان عناصر در یک متن، مانند ارتباط میان کلمات، بندها، ضمیر، اسم‌ها و حروف ربط. برای مثال ارتباط میان کلمات و ضمیری که کلمه به آن برمی‌گردد، با عنوان ارجاع بررسی می‌شود. تمامی این موارد به وحدت متن منجر می‌شود و کمک می‌کند که متن منسجم شود (پالتریج، ۲۰۰۶: ۱۳۱). انسجام، بخشی از نظام یک زبان است و در یک متن از طریق پدیده‌هایی نظیر ارجاع^{۱۰}، جایگزینی و حذف^{۱۱}، تکرار^{۱۲} و ربط^{۱۳} تحقق می‌یابد. هر یک از این پدیده‌ها نوعی پیوند هستند، یعنی بین یک جفت از واحدهای موجود در متن انسجام ایجاد می‌کنند. بخشی از انسجام با عناصر دستوری و بخشی از آن با عناصر واژگانی ایجاد می‌شود. حضور واژه‌های مشابه و مرتبط مانند تکرار، انسجام واژگانی را به وجود می‌آورد. انسجام

1. Information Structure
2. Cohesion
3. Thematic structures
4. Marked Theme
5. Topic-introducing
6. Clause-balancing
7. Coherence
8. Situation-setting
9. Discourse-summing-up
10. Reference
11. Substitution and Ellipsis
12. reiteration
13. Conjunction

۱۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و یکم، زمستان ۱۳۹۲
دستوری نیز شامل ارجاع، حذف و جایگزینی می‌شود. عوامل ربطی نیز به هر دو گروه دستوری و واژگانی تعلق دارند (سالکی، ۱۹۹۵: ۲).

استعاره دستوری متنی شامل جنبه‌های دیداری سازمان‌دهی متن، افعال عملگر^۱ (ترتیب دادن، عنوان کردن، اشاره کردن، نشان دادن، نتیجه گرفتن، تعریف کردن و...) و نیز عباراتی مانند: «اجازه دهید با این شروع کنم که...»، «برای مثال...»، «مثالی دیگر» و... است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

همان‌طور که در مقدمه مقاله اشاره شد، داستان «تنگسیر» به عنوان نمونه‌ای از متون ادبی^۲ زبان فارسی و کتاب «درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان» به عنوان نمونه‌ای از متون علمی زبان فارسی بررسی شده است و برای بالا بردن اعتبار نتایج تحقیق، سعی شده تا دو اثر از لحاظ تعداد صفحات، برابر انتخاب شود. ابتدا تمامی استعاره‌های دستوری در دو متن استخراج و تعیین شد، سپس بر اساس انواع استعاره دستوری در هر دو کتاب طبقه‌بندی شد. از آنجا که بند، نقطه کانونی در دستور نقش‌گرای نظام‌مند در نظر گرفته می‌شود، واحد تجزیه و تحلیل، بند است. تعداد کل بندها و استعاره‌های دستوری شمارش شده است و سپس درصد استعاره‌های دستوری با در نظر گرفتن تعداد کل بندهای هر کتاب به عنوان کل محاسبه شده است. سپس در جداولی نتایج این بررسی به تفکیک تعداد و درصد هر استعاره دستوری در هر متن دیده می‌شود. در پایان نیز نتایج به دست آمده از شواهد و آمار تحقیق بیان خواهد شد.

بررسی استعاره دستوری در کتاب «تنگسیر»

در این بخش نمونه‌هایی از استعاره دستوری به تفکیک نوع، در «تنگسیر» آورده می‌شود.

1. Operators
2. Literary texts

استعاره اندیشگانی

الف) اسم‌سازی

- «دلش برای رفتن شور می‌زد» (چوبک، ۱۳۸۴: ۸۱).
در این بند به جای به کار بردن «دلش برای اینکه برود شور می‌زد»، از صورت «برای رفتن» استفاده شده است. نویسنده با تبدیل فعل برود به صورت رفتن، از قاعده اسم‌سازی بهره برده است و بند را کوتاه‌تر ساخته است.
- «حوصله ماندن اینجا را ندارم» (همان: ۱۵۵).
فعل «بمانم» (حوصله ندارم که اینجا بمانم) با استفاده از فرایند اسم‌سازی تبدیل به صورت «ماندن» شده است.
- «آهنگ رفتن کرد» (همان: ۹۱)
در این بند به جای استفاده از صورت فعلی «برود» (تصمیم گرفت که برود)، از صورت اسمی «رفتن» استفاده شده است.
- «فهمیده بود محمد برای کشتنش آمده» (همان: ۹۴)
در این بند فعل «بکشد» (آمده که او را بکشد)، به صورت «کشتن» تبدیل شده است.

ب) استعاره گذرای

- «جاده سنگی، کشیده و آفتاب تو مغز سرخورده و سفید و مارپیچ از بوشهر به بهمنی دراز رو زمین خوابیده بود» (همان: ۹).
در این بند ما شاهد فرایند رفتاری هستیم (جاده... خوابیده بود). خوابیدن فعلی رفتاری محسوب می‌شود که در این نمونه در اصل یک فرایند وجودی بوده است. یعنی وجود داشتن جاده که با استفاده از استعاره گذرای تبدیل به فرایند رفتاری شده است.
- «از دیدن محمد دلش باز شد» (همان: ۲۷).
در این بند، فرایند مادی را شاهد هستیم که در اصل فرایندی ذهنی بوده است و از طریق کاربرد استعاره گذرای تبدیل به فرایند مادی شده است. «باز شدن»، فعلی مادی

۱۴ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و یکم، زمستان ۱۳۹۲ —————
است اما در اینجا عبارت «باز شد» در هم‌نشینی با واژه «دلش» به معنای «خوشحال شدن» است و یک فعل و فرایند ذهنی است.

- «خنده مرده‌اش، ته صورتش پیچ و تاب می‌خورد» (چوبک، ۱۳۸۴: ۵۲).
- فرایند رفتاری (خندیدن) در این بند، با کاربرد استعاره‌گذاری به صورت یک فعل مادی (پیچ و تاب خوردن) بیان و به فرایند مادی تبدیل شده است.
- «سلام و علیک رد و بدل شد» (همان: ۷۹).
- در این بند، نویسنده به جای استفاده از فرایند کلامی «سلام کردن»، از فعل «رد و بدل شدن» استفاده کرده است که یک فرایند مادی است. از این‌رو فرایند کلامی از طریق استعاره‌گذاری به فرایند مادی تبدیل شده است.

استعاره بینافردي

الف) استعاره وجهی

- «می‌ذاری یه لقمه نون راحت از گلمون پایین بره یا نه؟» (همان: ۱۲۳).
- در این مورد به جای استفاده از بند امری، از بند پرسشی استفاده شده است و با این تغییر در وجه، ما شاهد استفاده از استعاره‌ وجهی هستیم. محتوای جمله، امری بوده است ولی به صورت پرسشی بیان شده است.
- «گمون نمی‌کنم خودشم بخواد از نخلستون بیاد بیرون» (همان: ۳۷).
- در این بند، شک و تردید نسبت به موضوع وجود دارد که از طریق استعاره‌ وجهیت بیان شده است.
- «خیال می‌کرد باز ممکن است کارش به تیراندازی بکشد» (همان: ۱۷۵).
- این بند نیز بیانگر احتمال مورد نظر گوینده به شیوه‌ای استعاری است. در این بند نویسنده، وجهیت دوتایی استفاده کرده است؛ یعنی کاربرد دو نمونه استعاره‌ وجهیت «خیال می‌کرد» و «ممکن است».

استعاره متنی

• «نمی توانست پا شود. و آن مورچه دیگر، سوسک را رو زمین می کشید و می برد» (چوبک، ۱۳۸۴: ۱۱).

از حرف ربط «و» در ابتدای بند و پس از اتمام جمله قبلی (نشانه نقطه) استفاده شده است که این نوعی کاربرد استعاره متنی است. «و» برای انسجام بیشتر بندها و اطلاعات موجود در آنها با بندهای قبلی و بعدی استفاده می شود، ولی در این نمونه، نویسنده «و» را در معنای «همین طور» یا «در ادامه» به کار برده است که نوعی استعاره دستوری محسوب می شود.

• «رسید به سبزآباد» (همان: ۱۷).

نمونه بالا، یک بند نشان دار است که در آن فعل در ابتدا به کار رفته است. مبتدای نشان دار در آغاز جمله به ایجاد استعاره دستوری متنی منجر می شود؛ زیرا با بند بی نشان و متعارف در تقابل خواهد بود و استفاده از ساخت نشان دار و در واقع استعاره دستوری متنی، کارکرد مخصوص خود را دارد.

کاربرد استعاره دستوری چندگانه در «تنگسیر»

• «دلش برای رفتن شور می زد» (همان: ۸۱).

در این نمونه، هم استعاره اسم سازی استفاده شده است که توضیح داده شد و هم استعاره گذرایی وجود دارد. به این صورت که فرایند ذهنی (نگران بودن) به فرایند مادی تبدیل شده است.

از جمله مواردی که استعاره متنی و استعاره گذرایی همزمان به کار برده شده است، مورد زیر است:

• «چشمانش رو پیراهنش افتاد که آن را آفتاب کرده بود و اول آن را انداخته بودش رو زمین...» (همان: ۱۳).

در این نمونه در بند اول، فرایند رفتاری (دیدن) به فرایند مادی تبدیل شده است.

بررسی استعاره دستوری در کتاب «درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان»

در این بخش، نمونه‌هایی از استعاره دستوری به تفکیک نوع، در «درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان» آورده می‌شود.

استعاره اندیشگانی

الف) اسم سازی

- «و به واسطه خصلت اجتماعی زبان نمی‌توان بدون توجه به متغیرهای اجتماعی گوناگون به بررسی کامل آن پرداخت» (مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۴).
- در این بند، فعل «توجه شود» (بدون اینکه به متغیرهای اجتماعی گوناگون توجه شود)، به صورت اسمی «توجه» تبدیل شده است و فعل «بررسی کرد»، به صورت اسمی «بررسی» تغییر یافته است. پس شاهد دو کاربرد فرایند اسم‌سازی در این بند هستیم.
- «... با از میان رفتن آن شرایط نیز از میان می‌روند» (همان: ۱۱۱).
- فعل «از میان برود» (وقتی... از میان برود)، با استفاده از اسم‌سازی به صورت اسمی «از میان رفتن» تبدیل شده است.
- «با بیشتر شدن توانایی و تسلط فرد در زبان دوم، نیم‌کره چپ نیز نقش بیشتری به عهده می‌گیرد» (همان: ۴۰).
- در این مورد به جای فعل «می‌شود» (وقتی توانایی و تسلط فرد در زبان دوم بیشتر می‌شود)، صورت اسمی «شدن» به کار رفته است.
- «با به کار گرفته شدن تغییرات مورد نظر برنامه‌ریزان زبان در کتاب‌های درسی، زمینه لازم برای معرفی آنها به جامعه زبانی فراهم می‌گردد» (همان: ۲۱۸).
- در این بند، صورت اسمی «با به کار گرفته شدن» جایگزین فعل «به کار گرفته شود» شده است و صورت «معرفی» با استفاده از فرایند اسم‌سازی به جای فعل «معرفی شوند» استفاده شده است.

ب) استعاره گذرایی

- «بر اینگونه تقسیم‌بندی‌ها، انتقاداتی نیز وارد است» (مدرسی، ۱۳۸۷: ۳۲).
- در این بند از طریق استعاره گذرایی، فرایند کلامی (انتقاد کردن) به فرایند مادی (وارد بودن) تبدیل شده است.
- «البته همیشه قرض‌گیری فرهنگی، قرض‌گیری واژگانی را به دنبال ندارد» (همان: ۶۵).
- در این بند، فرایند رابطه‌ای «داشتن» از طریق استعاره گذرایی، تبدیل به فرایند مادی شده است.
- «گروهی از مهاجران زیر تأثیر فرهنگ جامعه جدید قرار می‌گیرند» (همان: ۱۱).
- فرایند ذهنی «تأثیر پذیرفتن» به فرایند وجودی تبدیل شده است.
- «هرچند که خصلت اجتماعی زبان به طور کلی مورد پذیرش و تأکید دانشمندان قرار داشته...» (همان: ۱۳).
- فرایند ذهنی «پذیرفتن» به فرایند وجودی تبدیل شده است. پذیرفتن که یک فرایند ذهنی است در قالب عبارت «مورد پذیرش قرار داشتن» بیان شده است که قرار داشتن فرایند وجودی است.

استعاره دستوری بینافرادی

الف) استعاره دستوری وجهی

- «اینکه در یک برخورد زبانی، کدام یک از این حالت‌ها پیش می‌آید و کدام یک از زبان‌های زیرین و زبرین، دیگری را حذف کند... مسأله دیگری است...» (همان: ۵۵).
- در این مورد به جای استفاده صریح از وجه پرسشی در جمله، از وجه خبری استفاده شده است.

ب) استعاره دستوری وجهیت

- «این امکان وجود دارد که زبان ملت غالب به تدریج زبان ملت مغلوب را حذف کند» (همان: ۱۰).
- احتمال وجود موردی در این بند با استفاده از استعاره وجهیت بیان شده است.

- ۱۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و یکم، زمستان ۱۳۹۲
- «مثلاً به نظر می‌رسد که گرایش به تصحیح افراطی در رفتار زبانی زنان به طور نسبی بیش از مردان باشد» (مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۶۹).
- قضاوت نویسنده نسبت به موضوعی که مطرح کرده است، با استفاده از یک بند استعاری بیان شده است.

استعاره دستوری متنی

- «... بلکه همان‌گونه که نشان داده شد، اولاً کاربرد ویژگی‌های زبانی در گفتار هر گروه، جنبه نسبی دارد و نه مطلق، ثانیاً ارتباط اجتماعی نزدیک میان دو گروه سفید پوست و سیاه پوست به طور کلی سبب همگونی بیشتر رفتار زبانی آنان می‌گردد» (همان: ۱۷۶).

این مورد شامل کاربرد دو نوع استعاره متنی است. یکی در ابتدای بند که استفاده از عبارتی است که شامل فعل عملگر نیز هست و دیگری کاربرد استعاره متنی از نوع دیداری به صورت: اولاً... ثانیاً... است. همچنین در بند پایانی از جایگزینی ضمیر «آنان» به عنوان نوع دیگری از استعاره متنی استفاده شده است.

- «به/ین ترتیب، پیدایش و تحول زبان دلایل اجتماعی، زیستی و روانی دارد» (همان: ۳).

در ابتدای این بند، نویسنده برای برقراری انسجام میان مطالبی که قبل از این بیان کرده است با این مطلب، از استعاره متنی بهره برده است.

- «نگاه کنید به نمودار صفحه ۱۵۳» (همان: ۱۹۰).
- این بند که کاملاً استعاره متنی است، با نمودار به عنوان عاملی دیداری همراه شده است. همچنین مبتدای نشان‌دار نیز دارد.

کاربرد استعاره دستوری چندگانه در «درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان»

- «و به واسطه خصلت اجتماعی زبان نمی‌توان بدون توجه به متغیرهای اجتماعی گوناگون به بررسی کامل آن پرداخت» (همان: ۱۴).

در این نمونه علاوه بر اسم‌سازی، استعاره متنی نیز وجود دارد. به این صورت که در آغاز بند، حرف ربط «و» استفاده شده است. به چنین مواردی، استعاره دستوری چندگانه گفته می‌شود.

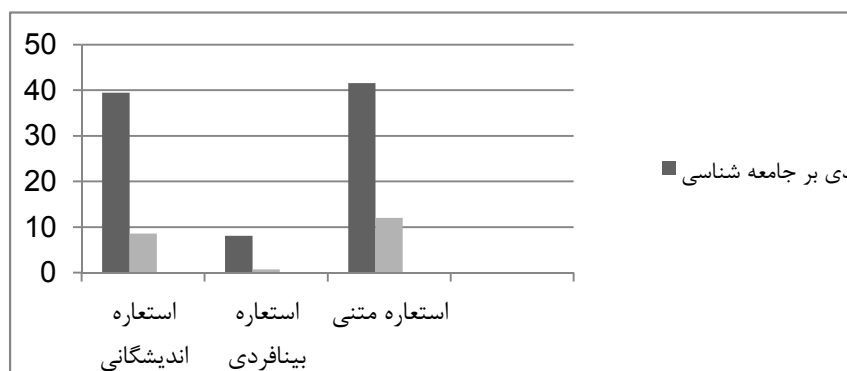
- «بر اینگونه تقسیم‌بندی‌ها انتقاداتی نیز وارد است» (مدرسی، ۱۳۸۷: ۳۲).
- وجود دو نوع استعاره دستوری گذرایی - که در بخش مربوط توضیح داده شد - و استعاره متنی مشاهده می‌شود. به این صورت که از استعاره متنی نوع مبتدای نشان‌دار استفاده شده است.

جدول ۱: تعداد و درصد استعاره‌های دستوری در کتاب «درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان»

نوع استعاره دستوری	تعداد	درصد	درصد نسبت به دیگر انواع استعاره دستوری
اندیشگانی	۱۵۷۹	۳۹,۴۷	۴۴,۲۷
بینافردي	۳۲۴	۸,۱	۹,۰۸
متنی	۱۶۶۳	۴۱,۵۷	۴۶,۶۳
مجموع	۳۵۶۶	۸۹,۱۴	۱۰۰

جدول ۲: تعداد و درصد استعاره‌های دستوری در کتاب «تنگسیر»

نوع استعاره دستوری	تعداد	درصد	درصد نسبت به دیگر انواع استعاره دستوری
اندیشگانی	۸۱۷	۸,۶	۴۰,۳۴
بینافردي	۶۸	۰,۷۱	۳,۳۵
متنی	۱۱۴۰	۱۲	۵۶,۲۹
مجموع	۲۰۲۵	۲۱,۳۱	۱۰۰



نمودار ۱: مقایسهٔ بسامد کاربرد استعارهٔ دستوری در متن علمی و ادبی

مقایسهٔ جدول‌ها و نمودار بالا حاکی از آن است که نویسندۀ متن علمی، ۶۷/۸۳ درصد بیشتر از نویسندۀ متن ادبی از استعارهٔ دستوری استفاده کرده است. اختلاف زیاد در این کاربرد نشان می‌دهد که نویسندۀ متن علمی به دلیل سبک علمی اثر خود و تأثیرگذاری و ارتباط با مخاطب، بیشتر از استعارهٔ دستوری استفاده کرده است.

بررسی دقیق‌تر نتایج نشان می‌دهد که در کاربرد استعارهٔ دستوری اندیشگانی، متن ادبی از میان استعارهٔ دستوری گذرایی و اسم‌سازی، از استعارهٔ گذرایی بیشتر استفاده کرده است. در مقابل در متن علمی، اسم‌سازی بسامد بیشتری دارد. شاید بتوان ادعا کرد که اسم‌سازی یکی از ویژگی‌ها و مشخصه‌های متن علمی است. از طرف دیگر، کاربرد استعارهٔ دستوری گذرایی در مقابل کاربرد اسم‌سازی نیز شاخصی برای متن ادبی محسوب می‌شود.

در «تنگسیر» استعارهٔ گذرایی حدود سیزده برابر بیشتر از اسم‌سازی استفاده شده است که این رقم به اختلاف بسیار زیاد و قابل ملاحظهٔ کاربرد این مقوله در این متن ادبی اشاره دارد. در «تنگسیر» در واقع نویسنده از استعاره‌های گذرایی برای توصیف شخصیت‌ها به خصوص شخصیت اصلی داستان استفاده کرده است. برای وصف ویژگی‌های شخصیتی و فیزیکی و حالات روحی شخصیت اصلی، این نوع استعاره بسیار کارآمد جلوه کرده است. چوبک همچنین در توصیف فضا و محیط پیرامون شخصیت اصلی داستان و در توصیف موقعیت‌هایی که وی در آنها قرار گرفته، از استعارهٔ گذرایی استفاده کرده است. نمونه‌های

اسم‌سازی که در متن ادبی یافت شد بیشتر به صورت مصدرسازی‌هایی ساده هستند که در گفت‌وگوهای عادی روزمره هم بسیار به کار می‌روند.

در مقابل، نمونه‌های اسم‌سازی در متن علمی، بیشتر کاربرد صورت‌های اسمی اصطلاحات تخصصی هستند. اسامی موقتی برای ارجاع به واقعیتهای در زمینه مورد بحث متن علمی است که نویسنده اهداف خاصی را با کاربرد اینها دنبال می‌کند و این اسامی فقط برای خلاصه‌سازی و کوتاه کردن جملات به کار نرفته است. نویسنده، متن خود را برای مخاطب خاص خود آماده می‌کند، برای کسی که در آن زمینه اطلاعات لازم را دارد تا بتواند با متن ارتباط برقرار کند. کاربرد این عبارات استعاری از نوع اسم‌سازی در متن، نقطه تمایزی است برای تفکیک افراد متخصص و مبتدی در آن رشته و آنهایی که هیچ سررشته‌ای در زمینه مورد بحث کتاب ندارند. به طور کلی اسم‌سازی در متن علمی مورد مطالعه، حدود چهار تا پنج برابر بیشتر از استعاره گذرای استفاده شده است.

کمترین میزان کاربرد استعاره دستوری در هر دو متن، مربوط به استعاره بینافردی است که استعاره‌های وجهیت بیشترین تعداد را تشکیل داده‌اند. در «تنگسیر» از استعاره وجهی بیشتری نسبت به «جامعه‌شناسی زبان» استفاده شده است. نقش استعاره بینافردی در کتاب «تنگسیر» را پرسش و پاسخ‌هایی که در ذهن شخصیت‌ها و به‌ویژه شخصیت اصلی داستان وجود دارد، به عهده گرفته است. از آنجا که این کتاب، ادبی است و همانند متن علمی، نویسنده ملزم به متقاعد ساختن خواننده نیست، استعاره وجهیت چندان استفاده نشده است. مواردی هم که در این کتاب یافت شده، در بین گفت‌وگوی شخصیت‌ها است و قضاوت آنها را نسبت به موضوع نشان می‌دهد.

نمونه‌هایی از استعاره وجهیت که در «جامعه‌شناسی زبان» وجود دارد، بیانگر قضاوت نویسنده و ارزیابی وی درباره موضوعاتی است که مطرح می‌کند. استعاره وجهیت نقش حیاتی در شیوه انتقال و تحویل پیام به مخاطب دارد و گرایش و قضاوت نویسنده را نسبت به موضوعات مطرح شده نشان می‌دهد. نویسنده در متن علمی با به کارگیری استعاره وجهیت، نظر دیگران را نیز در مورد تخصص مورد بحث مطرح کرده است و گرایش آنها را نسبت به موضوع با استفاده از این نوع استعاره به مخاطب نشان داده

۲۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و یکم، زمستان ۱۳۹۲
است. در «جامعه‌شناسی زبان»، از استعاره وجهی بسیار کمتری استفاده شده است و اختلاف بسیار زیادی بین کاربرد استعاره وجهیت و وجهی وجود دارد.

استعاره‌های متنی، بیشترین میزان کاربرد را در هر دو متن مورد بررسی دارد. تنوع و شیوه کاربرد استعاره‌های متنی بین گفتمان ادبی و علمی تفاوت‌هایی دارد. به این صورت که در «جامعه‌شناسی زبان» از افعال عملگر (نتیجه گرفتن، تعریف کردن، نشان دادن و...)، جنبه‌های دیداری، جایگزینی ضمیر، حروف ربط و مثال‌ها بیشتر استفاده شده است و در «تنگسیر» از حروف ربط و به خصوص «و»، تکرار واژگانی، حذف، مبتدای نشان‌دار و جایگزینی ضمیر استفاده شده است. در متن علمی مورد مطالعه این تحقیق، از حذف بسیار کم استفاده شده است و در مقابل در متن ادبی مورد مطالعه، از افعال عملگر استفاده نشده است.

به عقیده هالیدی (۱۹۸۵) توزیع وسیع استعاره دستوری در گفتمان علمی دلایلی دارد: دلیل اول اینکه استعاره‌های دستوری برای تکنیکی کردن متن به کار می‌روند و سازنده تکنیک هستند. از آنجا که گروه اسمی، قوی‌ترین منبع برای ایجاد طبقات و زیر طبقات است، اسم‌سازی به ایجاد معنی تکنیکی کمک می‌کند. دلیل دوم اینکه با بازسازی کیفیت‌ها، فرایندها و روابط منطقی به عنوان «چیزها»^۱، دستور، دنیایی نشان‌های از چیزها را خلق می‌کند. نتایج این تحقیق نیز دلایل هالیدی را تأیید می‌کند.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر یک اثر علمی با عنوان «درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان» و یک اثر ادبی با عنوان «تنگسیر»، در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی از نظر میزان کاربرد استعاره دستوری بررسی و مقایسه شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که متن علمی از استعاره دستوری بسیار بیشتر از متن ادبی استفاده کرده است. اختلاف چشمگیری که در اینجا وجود دارد، بدون علت و تصادفی نیست و دلیلی برای اثبات این مدعا می‌تواند این باشد که نویسنده متون علمی برای فشرده کردن اطلاعات، غنی‌سازی

محتوای عبارات، تخصصی ساختن متن برای مخاطب مخصوص خود و غیره از این منبع قدرتمند یعنی استعاره دستوری استفاده کرده است. در مقابل نویسنده متن ادبی، استعاره دستوری را بسیار کم به کار برده است و دلایل یادشده درباره متون ادبی صادق نیست و این کاربرد اندکی موجه می‌نماید.

با توجه به اختلاف معنادار این دو متن در کاربرد استعاره دستوری به نظر می‌رسد که می‌توان میزان استفاده از استعاره دستوری را به عنوان یک شاخص تمایزدهنده معرفی کرد. بدین صورت که یکی از ویژگی‌های سبکی متون علمی، بسامد فراوان استعاره دستوری در این متون است. بررسی دقیق‌تر نتایج نشان می‌دهد که در کاربرد استعاره دستوری اندیشگانی، متن ادبی از میان استعاره دستوری گذرایی و اسم‌سازی، از استعاره گذرایی به میزان بیشتری استفاده کرده است. در مقابل در متن علمی، اسم‌سازی بسامد بیشتری دارد. شاید بتوان ادعا کرد که اسم‌سازی یکی از ویژگی‌ها و مشخصه‌های متن علمی است. از طرف دیگر، کاربرد استعاره دستوری گذرایی در مقابل کاربرد اسم‌سازی نیز شاخصی سبکی برای متن ادبی محسوب می‌شود.

با توجه به مطالعات و بررسی‌هایی که در زمینه استعاره دستوری در متون علمی انجام شده است و با در نظر داشتن نتایج پژوهش حاضر، بررسی‌های دیگر هم می‌تواند به تأیید یا رد این فرضیه کمک کند. علاقه‌مندان به این زمینه می‌توانند متون علمی حوزه‌های مختلف را بررسی کرده و تفاوت‌های هر حوزه علمی را در شیوه و میزان به کارگیری استعاره دستوری بسنجند. همچنین کاربرد استعاره دستوری می‌تواند در متون ادبی مربوط به دوره‌های مختلف ادبیات فارسی، با توجه به گرایش نویسنده و یا در سبک‌های ادبی مختلف بررسی شود.

منابع

- چوبک، صادق (۱۳۸۴) تنگسیر، تهران، جامه‌داران.
حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۸۲) زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته (مجموعه مقالات)، تهران، آگه.
عموزاده مهدیرجی، محمد (۱۳۸۲) نقش زبان در نمود واقعیت، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
مدرسی، یحیی (۱۳۸۷) درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- Banks, D. (2003) The evolution of grammatical metaphor in scientific writing. In: Simon-Vandenberg, Taverniers & Ravelli (eds.) Grammatical Metaphor: Views from Systemic Functional Linguistics. (Current Issues in Linguistic Theory, 236.), Amsterdam: Benjamins, 127-147.
- Eggs, S. (1994) An Introduction to Systemic Functional Linguistics (1st Edition), Pinter, London.
- Hadidi, Y. (2012) A Comparative Study of Ideational Grammatical Metaphor in Business and Political Texts, International journal of linguistics, Macrothink institute.
- Halliday, M. A. K. (1985/1994/1998) An Introduction to Functional Grammar. London: Edward Arnold Limited.
- Halliday, M. A. K & Matthiesen C, M.I.M (2004) An Introduction to Functional Grammar. London: Edward Arnold Limited.
- Halliday, M.A.K & Martin J. (1993) Writing Science: Literacy and Discursive Power, University of Pittsburgh Press, Pittsburgh.
- Holtz, M (2009) Nominalization in scientific discourse: a corpus-based study of abstracts and research articles, Liverpool, UK, In Book of Abstracts of the 5th Corpus Linguistics Conference, p. 134.
- Martin, J (1992) English Text: System and Structure. Amsterdam: John Benjamins.
- Martin, J & David, R. (2003) Working with Discourse: Meaning beyond the Clause, London & New York: Continuum.
- Paltridge, B. (2006) Discourse Analysis, London: Continuum.
- Salkie, R. (1995) Text and Discourse Analysis, London: Routledge, first edition.
- Taverniers, M. (2002) Systemic-Functional Linguistics and the Notion of Grammatical Metaphor: A Theoretical Study and a Proposal for a Semiotic-Functional Integrative Model, Unpublished Ph.D Dissertation, Department of English, University of Gent, Belgium.
- Taverniers, M. (2003) Grammatical metaphor in SFL: A historiography of the introduction and initial study of the term, In: Simon-Vandenberg, Taverniers & Ravelli (eds.) Grammatical Metaphor: Views from Systemic Functional Linguistics. (Current Issues in Linguistic Theory, 236.), Amsterdam: Benjamins, 5-33.
- Thompson, G. (1996) An Introduction to Functional Grammar. Beijing: Foreign Language Teaching and Research Press.